

اگر نامی هست برای امام رضا(ع) است

یادی از استاد سعید تشکری، نویسنده، کارگردان و رمان نویس فقید خراسانی که قلم خود را تا آخرین روز حیات، وقف امام رضا(ع) کرد

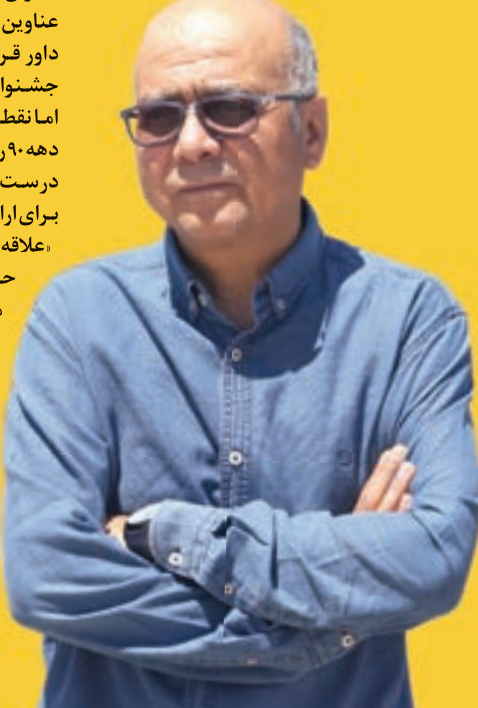


آزاده چشمه سنگی نویسنده

اها لی مطبوعات، سینما، تلویزیون و تئاتر به نامی آشنا بدل شد. در جشنواره های متعددی که مدت ها به عنوان شرکت کننده حاضر شده بود و عناوین خوبی کسب کرده بود، در سمت داور قرار گرفت و رمان های موفقش در جشنواره های گوناگون خوش درخشید، اما نقطه عطف زندگی سعید تشکری در دهه ۹۰ رقم خورد.

درست هنگامی که به انتشارات به نشر برای ارائه و چاپ آثار خود مراجعه کرد و گفت: «علاقه مندم آثار خوبی در خصوص امام رضا(ع) حرم، زیارت و یاران حضرت رضا(ع) و امام موسی کاظم(ع) داشته باشم». این آغازی بر سال ها همکاری او با انتشارات به نشر در حوزه ادبیات رضوی بود که به گواه آثار متعددی چون «اوسنه گوهرشاد»، «آبی ها، و کتاب «موقف، که کتاب سال استان شد. باقی سال های عمر کوتاه اما پربركتش را وقف قلم زدن برای سلطان خراسان کرد. او از جایی به بعد، پس از نوشتن های متممادی، موفقیت های گوناگون و درخشیدن های پیپی، در یافته بود نوشتن جز برای ارزش های والا و

سعید تشکری نوشتن را از سال ۶۰ آغاز کرد. در همان سال های آغازین، به علت تعدد آثار و حضور مستمر در عالم نویسندگی، در میان



آبی ها

«آبی ها، در دو جلد، روایت پزشکی مسیحی به اسم زکریای رومی را نقل می کند. این پزشک در زمان هارون الرشید زندگی می کند و به دنبال پیشوا و الگوی زمانه خود می گردد که در نهایت به محضر امام هشتم شیعیان(ع) می رسد. این رمان دو جلدی با موضوع رضوی، روایتگر پزشکی است که به دنبال گوهر کامل معاصر خویش است و دیگر نمی خواهد در پستوی قدرت راهبان بماند. شهر انطاکیه و حران، تبعیدگاه دانش این طبیب دلداده است که در سیر این هجرت هم عشق زمینی می یابد و هم آسمانی و طوفان آبی ترین رویداد زندگی اش را به تلاطم می رساند. آبی ها به قلم سعید تشکری در دو جلد نگاشته شده و از سوی به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) چاپ و روانه بازار کتاب شده است.



ولادت

نخستین کتاب از مجموعه هشت جلدی سعید تشکری با همین عنوان است که در آن به هجرت امام رضا(ع) و حضرت معصومه(ع) از مدینه به مرو، پذیرش ولایت عهدی و شهادت ایشان می پردازد. داستان «ولادت، از یافت شدن فرزندان دو شیاه خراسانی یکی کاتب و دیگری صحاف در ویرانه های شوش دانیال پس از دیدار با مولای خود امام موسی کاظم(ع) و در پی کشتاری که عباسیان برای تاراج پارسیان انجام داده اند، آغاز می شود. سفر امام رضا(ع) و خواهر گرامی ایشان، حضرت معصومه(ع) به ایران در این کتاب، از زبان مجموعه ای از کارا کترها بیان می شود که تشکری سعی کرده است با رعایت ایجاز و خلق زبان فاخر متناسب با موقعیت و رخداد رمان، آن را به ماجراجویی بیش از یک سفر تعبیر و آن را به حادثه ای برای تغییر سرنوشت محتوم ایرانیان مسلمان و مقسم آن به قبل و بعد از خود یاد کند.



آهوی ضامن دار

من قطاری دیدم که ارادت می برد



شاعر و نویسنده هادی عسکری

کنه، هر کی هم از راه رسید به نظریه ای داد. ولی هیچ کدام باعث خوشبختی انسان نشد. بشر روز به روز به قهقرا رفت و خودش رو بدیخت تر کرد. گفت: همه مشکلات بشر با توکل حل میشه؟ گفت: نه توکل هم یکی از شروط بندگیه. گفت: توکل یعنی چی؟ گفت: یعنی تو با تعقل و مشورت و هم فکری تصمیم درستی رو بایه باز خورد محتمل بگیری و همه جوانب رو که رعایت کردی بعد بگی خدا یا من همه چیزها رو رعایت کردم و امیدوارم جوابم رو بگیرم ولی باز هم امید به لطف تو دارم و به تو توکل می کنم. قطار تاریکی شب رو زخمی می کرد و با صدایی منظم حرکت می کرد. گفت: جوش اومده ها... گفت: خسته ات کردم؟ گفت: نه مشتتی نشستیم داریم حرف می زنیم. گفت: شغل سختی داری نه؟ گفت:

خیلی، مهماندار قطار بودن واقعا اعصاب فولادی می خواد. تنها دل خوشی ام اینه که به جورایی خدمتگزار زائرای امام رضا(ع) محسوب میشم و گر نه به لحظه نمی موندم. گفت: خدا خیرت بده دمت گرم. گفت: حاج آقا! گفت: جانم. گفت: شما که درس دین خوندین به سؤالو همیشه جواب بدین؟ گفت: جانم؟ گفت: اینکه میگن خدا همه گناه ها رو می بخشه راسته؟ گفت: شک داری؟ گفت: نه ولی آخه ...

گفتم: گناهان تو بزرگ تره یا خدا؟ گفت: خدا. گفت: پس واسه توبه کردن تو لحظه شماری می کنه. تو فقط باید همت کنی. بری در خونه اش. گفت: ای قربونش برم ببین امشب منو با کی هم قطار کرده. گفت: ناراحتی؟ گفت: حاج آقا دارم ازش تشکر می کنم. گفت: لطف شماس.



دردی که بعد از مدتی بدنت را می گیرد به تو این فرصت را می دهد که به خودت ثابت کنی عشقم به اهل بیت(ع) دچار روزمرگی نشده و مصداق «در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم/ سرنزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور» هستی. پیاده که می روی، می بینی پیر و جوان، برخوردار و کم برخوردار، روستایی و شهری، همه و همه کنار هم در راه رفتن به سمت حرم هستند و البته مهرورزی آن هالی که به شوق خدمت به زائران موکب برپا کرده اند هم صفای خاصی دارد و به راستی چه لذتی دارد با سرعت

عکس: محمد حسن صلاوتی/ شهر آرا

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد ● مدیر مسئول: سعید میثم موسوی مهر ● سردبیر: سعید سجاده طالع هاشمی ● نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱ ● دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۱ - ۵ ● نایب: ۳۷۲۳۸۳۱۰ ● روابط عمومی: ۳۷۷۴۳۱۱۰ ● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

● سبیل پانزدهم ۲۹ شهریور ۱۴۰۲ ● روزه اول ۴ روزه ۴۰۳ شماره

● ۴شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

● میثاق نامه اخلاق حرفه ای

● دمای هوای مشهد

● ۵۷٪

● ۲۸°

● ۱۳°

● ۲۲ ظهر

● ۱۶ صبح

● ۲۰ عصر

● ۱۸ شب

● اوقات شرعی مشهد

● اذان ظهر ۱۱:۵۰:۰۳ نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۳۹

● غروب آفتاب ۱۷:۳۲:۲۲ اذان صبح فردا ۰۳:۵۳:۵۵

● اذان مغرب ۱۷:۵۰:۳۵ طلوع آفتاب فردا ۰۵:۱۸:۳۱

حدیث

گرافیکی



چکامه

چرخانده ام به سوی رضا قبله گاه را

بر دوش خود بریز دوزلف سیاه را
بالا میرز خسته دلان دود آه را
در «بست طوسی» تو چهرنگی دودیده است
کز لطف می خرد سپید و سیاه را
خورشید من، شبی به سر خود طواف کن
بر هم بزن معادله مهر و ماه را
در «صحن کهنه»، تاز ده تازه است روی تو
نو کن به جلوه ای دل و جان تبارها
موسی(ع) عصابه کف به حریم تو پای زد
تا دیدم می خرن دل «من عصاه» را
گر «صحن انقلاب» مرا منقلب نکرد
کج می کنم به گردن کج، تا تورا در
چرخانده ام به سوی رضا قبله گاه را
کفر مبارک است، به تبریک من بیا
بر بنده، فخر، عیب بود پادشاه را
ایوان تو به کعبه تا فخر نمی کند
کفر مراد آر و نشان جهان بده
رو کن که سجده کرده ام آن بارگاه را
وقت ورود کفش سپارند خلق و ما
دادیم بوسه کفش کن کوی شاه را
زاهد، تورا پسندد و رو بر خدا کند
یارب مکن نصیب کسی این گناه را
مالی نداشتم ولی از جستجوی تو
انداختم میان ضریح نگاه را
دل گرز زلف رفت، خط و خال و اجاست
گیرم که شب گذشت، چه سازم سپاه را؟
یک سوی عیش این منم و تو سوی دگر
سنجیده ام به کوه در این بزم کاه را
من در «رواق آینه» عکسم به طاق بود
داند بر گدابه حریم تو جاه را
بینا کو و نژد تو یکسان کنند سیر
پُر کرده اند بر سر این چاه، راه را
در حرمت که امر خدائیز قائم است
دیدیم ایستاده سر پا اله را
تا عطر «یارضا(ع)» نبرد از میان جان
دزدیده می کشم نفس گاه گاه را
تا از رجوع خلق مبادا شود ملول
دادی پناه از کرم خود، پناه را
پامال خویش کن سر راه این گیله را
رویده است «معنی» ما هم در این چمن
پامال خویش کن سر راه این گیله را

(محمد سهرابی)